

ثبات استراتژیک در جهان متغیر؛ چالش‌ها و راهبردها

محمدرضا فرجی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

چکیده

ثبات استراتژیک یکی از مسائل اساسی سیستم بین‌الملل در وضعیت پیچیده می‌باشد که با توجه به تحولات در عناصر سیستمی با مفاهیم، پیش‌شرط‌ها و قواعد متفاوتی مواجه شده است. به‌علاوه، تحولات در عناصر سیستمی، راهبردهای بازیگران برای دستیابی به ثبات را به شدت متأثر کرده است. بنابراین تحولات در عناصر سیستمی هم علت و هم معلول را متأثر کرده است. بر این اساس، مسئله پژوهش پیرامون تأثیرات تحولات محیطی بر بنیان‌های نظری و مفهومی ثبات استراتژیک و اثرپذیری راهبردهای بازیگران از این تحولات در جهان متغیر پیچیده می‌باشد. در پاسخ به مسئله پژوهش این فرضیه طرح می‌شود که در جهان متغیر پیچیده، سیستم راهبردی بازیگران ضمن تمرکز بر اصل تغییر، مبتنی بر اصول حفظ ثبات با درجات پایین درگیری و تنش می‌باشد و برای دستیابی به این هدف، از تمامی ابزارهای صلح‌آمیز تا قهرآمیز بهره برده می‌شود. یافته‌های پژوهش با تمرکز بر مدل آبشاری و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کیفی بیانگر پویایی ثبات، افزایش احتمالات درگیری‌های متعارف محدود، وجود جنگ‌های نیابتی، پایین بودن احتمالات درگیری‌های نامتعارف، جلوگیری از شدت‌یابی تعارضات در وضعیت پیچیده در شرایط حاکمیت ثبات استراتژیک بین بازیگران می‌باشد.

واژگان کلیدی: ثبات استراتژیک، وضعیت پیچیده، درگیری‌های متعارف، درگیری‌های نامتعارف، جنگ‌های نیابتی.

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اردکان، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: M.faraji@ardakan.ac.ir



۱. مقدمه

هر نظم جهانی اصولاً شامل مجموعه‌ای از نرم‌ها، سلسله‌مراتب تهدیدات، فرصت‌ها و ترجیح ابزارهای خاص برای غلبه بر چالش‌گرانی می‌باشد که ایجادکننده بی‌ثباتی و بحران می‌باشند. ایالات متحده در ساخت تک‌قطبی فعلی نظام بین‌الملل، سعی در حفظ ثبات هژمونیک با بهره‌گیری از نهادهایی مانند شورای امنیت و ناتو به‌عنوان هژمون فعلی بین‌الملل دارد. ثبات استراتژیک در سیستم دوقطبی سابق به‌عنوان فقدان انگیزه برای اقدام به ضربه نخست تعریف گردید. امروزه بستر ژئوپلیتیکی، تکنولوژیکی و روان‌شناختی که مانع از وقوع جنگ‌های عمده بین قدرت‌های دارای توان هسته‌ای در جهان می‌شود، به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است. مفاهیم و شرایط ثبات استراتژیکی نیز دچار تحول اساسی شده است (ترینین^۱، ۲۰۱۹: ۱). بر این اساس، نرم‌های قانونی تثبیت‌شده پس از جنگ سرد، در مورد لزوم به‌کارگیری زور و عدم مداخله، که از نقض مکرر دو ابرقدرت در طول جنگ سرد جان سالم به در بردند، جای خود را به دکترین‌های پیش‌دستی، مداخله بشردوستانه و حفاظت از خود دادند. حال این سؤال طرح می‌شود که «در جهان پیچیده، بنیان‌های نظری و مفهومی ثبات استراتژیک دستخوش چه تحولاتی گردیده است و این تحولات چه الزاماتی بر راهبردهای بازیگران تحمیل کرده است؟». واضح است این سؤال پیرامون مفروضات ثبات، دستاوردهای بشری، تکنولوژی‌های موجود، ساخت سیستمی قدرت و غلبه قدرت حاکم بر ساخت موجود سیستمی می‌باشد. ثبات استراتژیک دارای برخی مفروضات می‌باشد:

❖ اولین مفروض در ثبات استراتژیک پیرامون قدرت بازیگران و درجه نزدیکی قدرت آن‌ها به یکدیگر با مسئله ثبات می‌باشد و بیانگر این فرض نظری است که هر چه قدرت بازیگران بیشتر و به یکدیگر نزدیک‌تر باشد، احتمال ثبات در روابط آن‌ها نیز افزایش می‌یابد؛ این مفروض مبتنی بر اصل آنارشیک بودن سیستم بین‌الملل و دربرگیرنده مفهوم همگامی بازیگران درگیر در ثبات

استراتژیک با پیشرفته‌ترین و مجهزترین تسلیحات نظامی دوره خود می‌باشد (روبین و استولبرگ^۱، ۲۰۱۸).

❖ دومین مفروض ثبات استراتژیک، در جریان بودن سیکل طبیعی قدرت بین بازیگران سیستمی می‌باشد. این مفروض مبتنی بر این فرض نظری می‌باشد که سیکل مصنوعی قدرت با توجه به حمایت یک ابرقدرت (معمولاً هژمون) از بازیگران پیرو خود، قادر به ایجاد ثبات برای یک دوره بلندمدت نمی‌باشد. این مسئله به دو دلیل، جسورانه رفتار کردن بازیگر پیرو قدرت برتر و انکار قدرت آن، توسط بازیگر درگیر در سیکل طبیعی قدرت می‌باشد.

❖ سومین مفروض ثبات استراتژیک، حاکمیت راهبرد بازدارندگی در روابط بین بازیگران منطقه ثبات می‌باشد (رابرتز^۲، ۲۰۱۳؛ کولبی^۳، ۲۰۱۳). این مفروض مبتنی بر فرض نظری آسیب‌پذیری طرفین از یکدیگر می‌باشد.

❖ چهارمین مفروض ثبات استراتژیک، حاکمیت اصل عقلانیت در روابط بازیگران می‌باشد. این مفروض ریشه در عقلانیت بازیگران درگیر در منطقه ثبات دارد.

❖ پنجمین مفروض، بیان‌گر وابستگی متقابل بین بازیگران و موضوعات مختلف می‌باشد. این مفروض مبتنی بر فرض نظری پیچیده شدن سیستم بین‌الملل و وجود پیچیدگی در روابط بین بازیگران دارد که منجر به افزایش درجه حساسیت در روابط بین بازیگران منطقه ثبات می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۳).

❖ ششمین مفروض در ثبات استراتژیک، جنگ بدون دود می‌باشد (چن و اورز^۴، ۲۰۲۳). این مفروض مبتنی بر اصل نظری اهمیت یافتن پارامترهای اقتصادی و ژئواکونومیکی در روابط بین بازیگران سیستم بین‌الملل می‌باشد.

-
1. Rubin, L., & Stulberg, A. N.
 2. Roberts, B.
 3. Colby, E.
 4. Chen, L. S., & Evers, M. M.

❖ هفتمین مفروض بیانگر ویژگی آبشاری بودن ثبات استراتژیکی می‌باشد. بر اساس این مفروض، تهدید سه‌گانه مطرح می‌شود؛ در تهدید سه‌گانه اقدام در برابر یک رقیب منجر به تهدید بازیگر خارج از معادله می‌شود و واکنش‌های محیطی آن را به دنبال دارد (کوبلنتز، ۲۰۱۴).

❖ هشتمین مفروض ثبات استراتژیک به این قرار است که جهان به هم وابسته پیچیده بیانگر افزایش درگیری‌های محلی و نیابتی بین بازیگران برای حفظ ثبات کلان سیستمی می‌باشد. بر اساس این مفروض، وجود درگیری‌های محدود و غیرمستقیم بین بازیگران درگیر در منطقه ثبات قابلیت تبیین دارد.

با توجه به این مفروضات، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش بر اساس این اصل که ثبات استراتژیک به معنای سکون وضعیت موجود نمی‌باشد، بلکه ثبات مبتنی بر اصل متغیر بودن پدیده‌ها می‌باشد و تغییر یکی از ویژگی‌های بارز ثبات در جهان متغیر پیچیده می‌باشد، این فرضیه شکل می‌یابد که «سیستم راهبردی بازیگران ضمن تمرکز بر اصل تغییر، مبتنی بر اصول حفظ ثبات با درجات پایین درگیری و تنش می‌باشد و برای دستیابی به این اهداف از تمامی ابزارهای صلح‌آمیز تا قهرآمیز ممکن است بهره برده شود». البته ثبات استراتژیک بیشتر مبتنی بر تهدید تا تنبیه و اقدام می‌باشد و درجه تهدید در آن بسیار بالا و شدید می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که بازیگران را درگیر در محاسبه سود و زیان قبل از اقدام و عمل می‌کند و همین مسئله منجر به خودداری و پرهیز این بازیگران از درگیری و تنش مستقیم می‌شود و نهایتاً ثبات استراتژیک با درجاتی بین آن‌ها که بستگی عمیقی به عنصر قدرت بازیگران درگیر و نوع قدرت حاکم دارد، شکل می‌یابد.

قابل ذکر است ثبات استراتژیک به‌هیچ‌وجه به‌عنوان عدم درگیری در سیستم بین‌الملل نمی‌باشد، بلکه وجود تعارض و درگیری یکی از ویژگی‌های بارز سیستم پیچیده بین‌الملل و بخشی از ثبات می‌باشد و بدون وجود آن‌ها، ثبات معنی و مفهومی ندارد. بنابراین، ثبات به معنای عدم وجود درگیری مستقیم و استراتژیکی بین بازیگران برتر سیستمی می‌باشد.

مسئله دیگری که در ثبات استراتژیک در وضعیت نوین وجود دارد، بحث منطقه‌ای شدن ثبات با توجه به پیچیدگی‌های سیستمی می‌باشد. امروزه ثبات کلان استراتژیک به دلیل وجود قدرت‌های منطقه‌ای، اهمیت مناطق در سیاست خارجی بازیگران، تنوع موضوعی سیستمی، تنوع بازیگران و تأثیر درجه بالای تنش منطقه‌ای در ثبات سیستمی با ثبات مناطق قابلیت تحقق دارد. بر این اساس، معمولاً در ساخت هژمونیک سیستم بین‌الملل در مناطق معادله زوجی شکل می‌گیرد. بر اساس این معادله، سعی بر این است مانع از افزایش محسوس قدرت یک بازیگر (حداقل در توان نظامی) در مناطق گردند و تمرکز هژمون بر روی حفظ توازن با برتری محسوس بازیگر دنباله‌رو و حافظ وضع موجود می‌باشد. در مناطقی که این توازن به نفع بازیگر مخالف وضع موجود در جریان می‌باشد، هژمون سعی در ائتلاف‌سازی با بازیگر نزدیک به بازیگر مخالف وضع موجود و حمایت از بازیگر حافظ وضع موجود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در یک درگیری احتمالی می‌باشد.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه‌شناسی تحقیق

در مورد ثبات استراتژیک پژوهش‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. به طور کلی، ادبیات موجود در این حوزه را می‌توان از منظرهای مختلف دسته‌بندی کرد. در این پژوهش با توجه به هدف پژوهش، سه دسته از ادبیات بررسی شده‌اند:

(۱) دسته اول ادبیات به بررسی سیر تاریخی ثبات استراتژیک (کنت و تالر^۱، ۱۹۸۹؛ یوست^۲، ۲۰۱۱؛ کلبی، ۲۰۱۳؛ و اسکویل^۳، ۱۹۷۴) پرداخته‌اند. این ادبیات و مطالعات با متمرکز شدن بر قدرت‌های هسته‌ای به مسئله راهبردهای بین قدرت‌های هسته‌ای پرداخته‌اند. این ادبیات با این مفروض که حذف ضربه احتمالی نخست مانع از وقوع درگیری‌های احتمالی می‌شود، به مسئله راهبردهایی برای ممانعت از وارد کردن ضربه نخست پرداخته‌اند.

1. Kent, G. A., & Thaler, D. E.
2. Yost, D. S.
3. Scoville, H.

(۲) دسته دوم ادبیات به مسئله قطبیت و ثبات در سیستم بین‌الملل (وولفورث^۱، ۲۰۱۴؛ والتز^۲، ۱۹۶۴؛ هاس^۳، ۱۹۷۰؛ کوپچان^۴، ۲۰۲۱؛ و شلینگ و هالپرین^۵، ۱۹۶۱) پرداخته‌اند. این دسته از ادبیات پیشین، نگرش تاریخی به مسئله دارند ولی سعی در تبیین ثبات در قطب‌های سیستم دارند. مفروض این‌ها بر درجه نزدیکی قدرتی بازیگران می‌باشد و بر این باور هستند هر چه قدرت قطب‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر باشد درجه افزایش ثبات بیشتر است.

(۳) ادبیات دسته سوم، ثبات را به مسئله بازدارندگی و توازن (هاروی^۶، ۲۰۰۳؛ رابرتز^۷، ۲۰۱۳؛ اکتون^۸، ۲۰۱۳؛ و آرباتوف^۹، ۲۰۲۱) پیوند زده و با نگاه تئوریک سعی در تبیین مسئله ثبات داشته‌اند. از منظر این‌ها شکست بازدارندگی و موازنه به معنای شکست ثبات می‌باشد و رویکرد تئوریک‌گونه به مسئله دارند.

پژوهش حاضر با بهره بردن از ادبیات موجود در این حوزه و با تمرکز بر مفروضات هژمونیک‌بودن ساخت بین‌الملل و پیچیدگی مسائل بین‌الملل، سعی در تبیین بنیان‌های نظری و مفهومی ثبات استراتژیک در جهان متغیر پیچیده و اثرپذیری راهبردهای بازیگران از این تحولات محیطی دارد. بر این اساس هم بعد تئوریک به مسئله دارد و هم از منظر راهبردی به مسئله پرداخته می‌شود.

۲-۲. مبانی نظری

۲-۲-۱. مدل آبشاری و ثبات استراتژیک

یکی از مسائل اساسی در رابطه با ثبات استراتژیک، منشأ و منبع بی‌ثباتی‌های سیستمی می‌باشد. در حال حاضر، اندیشمندان سیاسی پاسخ قاطعی برای آن ندارند. به نظر می‌رسد

1. Wohlforth, W. C.
2. Waltz, K.N.
3. Haas, M.
4. Kupchan, C.
5. Schelling, T. C., & Morton, H. H.
6. Harvey, F. P.
7. Roberts, B.
8. Acton, J. M.
9. Arbatov, A.

یک رابطه دوسویه بین بی‌ثباتی و بحران‌های سیاسی وجود دارد. اگرچه بحران‌ها در سیستم بین‌الملل بیشتر نتیجه طبیعی، عدم تعادل اساسی و عدم تعادل ساختاری می‌باشد (کورستی و دیگران، ۱۹۹۹)؛ اما وقوع آن‌ها منجر به بی‌ثباتی ساختاری نیز می‌شود. با نگرش آبخاری به ثبات استراتژیکی در وضعیت پیچیده، بازیگران به چهار دسته دسته‌بندی می‌شوند:

(۱) رهبر قوی،

(۲) خلاق مستقل،

(۳) تعدیل‌گر منعطف،

(۴) خدمت‌گزار مطیع.

راهبردهای بازیگران در ثبات استراتژیک نیز متفاوت و شامل راهبردهای متمرکز بر موارد زیر می‌باشد:

(۱) متمرکز بر هزینه،

(۲) متمرکز بر نتایج،

(۳) متمرکز بر زمان،

(۴) متمرکز بر بازیگران درگیر.

این راهبردها دارای چهار نوع زیر می‌شوند؛

الف. تهاجمی،

ب. تدافعی،

پ. آینده‌نگر،

ت. تحلیل‌گرانه.

«راهبرد تهاجمی» مناسب محیط‌های متلاطم و «راهبرد تدافعی» مناسب محیط‌های آرام است. در بحث مدل آبخاری و از منظر استراتژیکی، بحث همسویی استراتژیک در ثبات بسیار اهمیت می‌یابد. برای دستیابی به همسویی استراتژیک، دیدگاه‌های مختلفی مانند، دیدگاه عقلایی، دیدگاه تدریجی و دیدگاه همه‌جانبه وجود دارد. دیدگاه عقلایی رویکرد از بالا به پایین دارد. ثبات سطوح پایین بر اساس ثبات سطوح بالاتر صورت می‌گیرد. البته در

این حالت هرگونه بی‌ثباتی به سطوح پایین‌تر نیز سرایت می‌کند (اربابی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴-۲۵). به‌علاوه، در ثبات استراتژیک با توجه به نگرش آبخاری، نظریه «نقاط مرجع استراتژیک» (اربابی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶) طرح می‌شود.

نقاط مرجع استراتژیکی، نقاطی برای تناسب می‌باشند و اگر همه عناصر و سیستم‌های منطقه خود را با آن هماهنگ کنند، تناسبی همه‌جانبه به وجود می‌آورد (اعرابی و چاوشی، ۱۳۸۹). بر این اساس، ایالات متحده به‌عنوان هژمون بین‌الملل، از اواخر دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که صرفاً تمرکز بر حذف انگیزه در کاربرد تکنولوژی هسته‌ای برای ثبات استراتژیک کفایت نمی‌کند. در عوض، ایالات متحده نیاز داشت که بتواند نه‌تنها توانایی، بلکه عزم خود را برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در ابتدا به شیوه‌ای حداقل عقلانی حفظ کند (کلبی، ۲۰۱۳: ۵۱). این مباحث با خاتمه جنگ سرد به پایان نرسیده‌اند و با کاهش شکاف قدرت نظامی نیروهای متعارف آمریکا در کنار چین نوظهور، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های متعارف پیشرفته اهمیت تازه‌ای یافته‌اند. این نکته که احتمال وقوع جنگ عمده بین قدرت‌های بزرگ همچنان محتمل باقی می‌ماند، به دلیل این احتمال دائمی، مهم است که بازیگران بزرگ به مسئله ثبات استراتژیک توجه کنند.

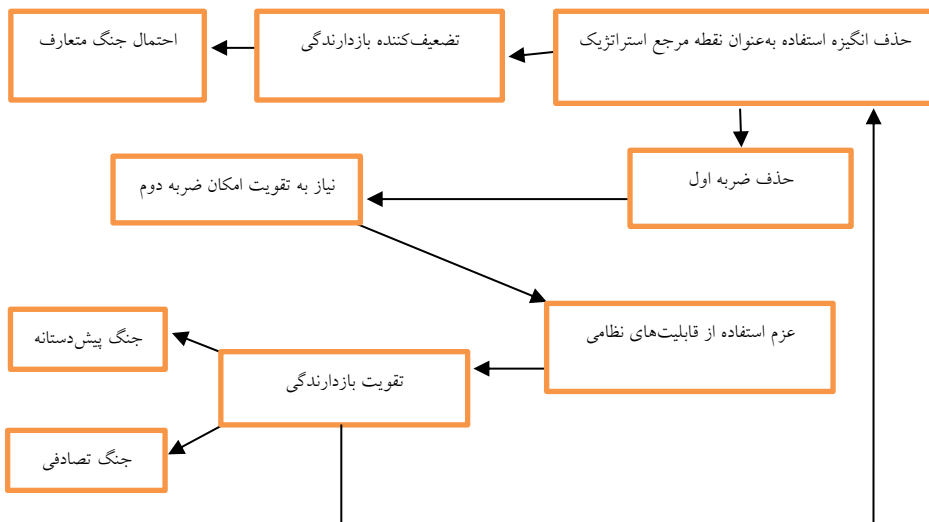
بر اساس تئوری آبخاری، مفهوم ارزشمند ثبات استراتژیک، باید بنیان‌های اساسی موجود در مفهوم ثبات ضربه اول را دربر گیرد. اما ثبات ضربه اول به تنهایی در ایجاد ثبات واقعی کافی نمی‌باشد. دو دلیل برای ناکافی بودن ثبات ضربه اول وجود دارد.

اول) «حذف کامل» انگیزه‌های استفاده از قابلیت‌های نظامی، تضعیف‌کننده سیستم بازدارندگی می‌باشد و خطر وقوع جنگ‌های متعارف را افزایش می‌دهد.

دوم) مسئله واقع‌بینانه‌تر این است که چنین راهبردی در جهان پیچیده فعلی به طرز خطرناکی فریبنده می‌باشد و درواقع، احتمال نه فقط شروع جنگ، بلکه گسترش آن و تبدیل شدن به جنگ هسته‌ای را به دنبال دارد (کلبی، ۲۰۱۳: ۵۲).

به‌عبارتی، فقط به این دلیل که یک ملتی اعتقاد به حاشیه‌راندن سلاح‌های هسته‌ای دارد به این معنا نمی‌باشد که دیگران هم چنین می‌کنند. این مسئله در این واقعیت نهفته است که

در زمان‌های مختلف هم آمریکایی‌ها و هم روس‌ها بر نیروهای هسته‌ای برای بازدارندگی یکدیگر تأکید می‌کردند (گاتز، ۲۰۱۰). بنابراین تا زمانی که راهبردهای پیش‌دستی و جنگ تصادفی مبتنی بر مفروض ممانعت از حمله در حال وقوع در جریان می‌باشد، ثبات استراتژیک با به حداقل رساندن انگیزه‌ها در کاربرد و استفاده قابلیت‌های نظامی حاصل نمی‌شود. چنین چارچوبی نه فقط دربرگیرنده روش‌های منع‌کننده کاربرد سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد، بلکه در برگیرنده روش‌های استفاده مشروع از آن‌ها نیز می‌شود (کلبی، ۲۰۱۳: ۵۴).



شکل شماره ۱. مدل آبشاری و ثبات استراتژیکی (یافته‌های نگارنده)

در این بستر، ثبات استراتژیک به معنای شرایطی می‌باشد که در آن هیچ‌کدام از طرفین انگیزه‌ای برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مگر برای اثبات منافع حیاتی خود در شرایط شدید امنیتی ندارند. بنابراین، در یک وضعیت باثبات استراتژیکی، یک کشور نه نیازی به استفاده از قابلیت‌های نظامی مخرب خود و نه انگیزه‌ای در کاربرد این سلاح‌ها جز بازدارندگی رقیب دارد. با ادغام مفهوم سنتی از ثبات ضربه نخست و مبتنی بر این ارزیابی که آسیب‌پذیری به درجاتی از اقدامات تلافی‌جویانه بستگی دارد، ترس از خلع سلاح شدن

یا بریدن سر از یک طرف و جاه‌طلبی برای دستیابی به مزایای نظامی از طریق حمله خلع سلاح از سوی دیگر جایی ندارد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش با بهره‌گیری از آثار موجود و با رویکرد رئالیستی و تمرکز بر مفهوم نظم سیستمی و سیستم‌های پیچیده سعی در تبیین مسئله ثبات استراتژیک در سیستم پیچیده بین‌الملل دارد. بر این اساس، بخشی از پژوهش با روش قیاسی سعی در تبیین مسئله ثبات در وضعیت پیچیده و از مدل آبخاری برای تبیین آن بهره می‌برد و بخشی از آن با هدف کاربردی بودن، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با روش کیفی سعی در ارائه راهبردهایی در دستیابی بازیگران سیستم بین‌الملل به ثبات با توجه به حاکمیت وضعیت پیچیدگی دارد.

۴. یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های تحقیق

۴-۱-۱. امواج ثبات و بی‌ثباتی استراتژیکی در سیستم بین‌الملل

ماهیت سیاست بین‌الملل به‌گونه‌ای است که برخی از دوره‌های تاریخی همراه با ثبات استراتژیک بالا و برخی از دوره‌های دیگر متمایل به بی‌ثباتی و همراه با تشنج شدید می‌باشد. در حالی که هر یک از این دوره‌ها با شرایط خاص تاریخی خود قابل تشخیص می‌باشند، اما به‌طور کلان، شرایط خاصی بر ساخت سیستم بین‌الملل حاکم می‌باشد که آن را بیشتر مستعد بی‌ثباتی کرده است. در همان حال قواعدی بر سیستم حاکم می‌باشد که آن را به سمت چرخش حداقلی به ثبات نسبی استراتژیک هدایت می‌کند (فورستر^۱، ۲۰۱۸: ۶).

به‌طور کلی، چهار دوره مهم در سیاست بین‌الملل از ۵۰۰ سال قبل، قابل تمییز می‌باشد که منجر به فروپاشی نظم سیستمی گردیده و هر کدام از این دوره‌ها با تکاپوی سیستمی برای بازگشت به ثبات با نتایج متفاوتی همراه بوده است:

1. Foerster, S.

الف. در طول قرن‌های ۱۶ و ۱۷م، بی‌ثباتی سیستمی با درگیری‌های مذهبی بی‌رحمانه و خشن در اروپا به اوج خود رسید که نمود بارز آن جنگ‌های سی‌ساله بود. «صلح وستفالیا» (۱۶۴۸) منجر به شکل‌گیری پایه و اساس سیستم دولتی مدرن شد و مجموعه‌ای از نرم‌ها و هنجارها را ایجاد کرد که نهایتاً منجر به حاکمیت یک دوره ثبات بر سیستم بین‌الملل گردید که برای بیش از یک قرن در برابر چالش‌های سیستمیک، قدرت‌های بزرگ مقاومت کرد.

ب. انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و قدرت‌یابی فرانسه با ظهور ناپلئون منجر به دوره‌ای از خشونت ساختاری گردید و پس از شکست ناپلئون، کنگره وین در سال ۱۸۱۵ نظم سیاسی نوینی را ایجاد کرد که منجر به ثبات اما درعین‌حال ریشه‌های بی‌ثباتی بعدی را نیز در درون خود ایجاد کرد (مدلسکی^۱، ۱۹۷۸).

پ. ظهور دولت آلمان در سال ۱۸۷۱م، موازنه قدرت را در اروپا به هم ریخت و منجر به پیدایش جو رقابتی منفی شدید و بی‌اعتمادی بین قدرت‌های بزرگ گردید و دوره‌ای از بی‌ثباتی را در پی داشت که نهایتاً به جنگ جهانی انجامید. اجتماع قدرت‌های بزرگ منجر به پیدایش سازمان ملل گردید و دوباره یک دوره‌ای از ثبات حاکم گردید اما بن‌بست دوقطبی جنگ سرد ثابت کرد که نظم بین‌المللی با چالش‌های ثبات و بی‌ثباتی توأمان می‌باشد (فورستر، ۲۰۱۸: ۶).

قابل ذکر است اگرچه چرخه‌های ثبات و بی‌ثباتی در سیستم بین‌الملل درهم‌تنیده می‌باشند، اما اصل زیربنایی سیستم بین‌الملل با وجود متغیر بودن سیستم و حاکمیت اصل آنارشی بر آن، مبتنی بر نظم سیستمی می‌باشد. نظم سیستمی خود دربرگیرنده دوره‌های ثبات و بی‌ثباتی می‌باشد (زوستاک^۲، ۲۰۱۷: ۶۶). بنابراین با توجه به این مسئله، بی‌ثباتی‌های سیستمی به‌عنوان یک عارضه در سیستم مطرح نمی‌شوند بلکه به‌عنوان جریان طبیعی امور می‌باشند و یکی از اصول دستیابی به نظم‌های سیستمی می‌باشند. بنابراین، از منظر تئورسین‌ها و استراتژیست‌های بین‌المللی که واقعیت و عینیت پایه و اصول راهبردی در

1. Modelskim G.
2. Szostak, R.

نگاهشان می‌باشد، راهبردهای خارجی با نگاه به بی‌ثباتی‌های طبیعی امکان ایجاد ثبات استراتژیک را به ارمغان می‌آورد و تلاش برای حذف بی‌ثباتی‌های طبیعی ناخواسته منجر به بی‌ثباتی‌های کلان سیستمی می‌شود. بر این اساس فهم منابع بی‌ثباتی یکی از مسائل بنیادین، دنیای متغیر و پیچیده و تلاش برای مدیریت طبیعی این منابع به‌جای کنترل مصنوعی، اهمیت بسیار بارزی در سیاست خارجی بازیگران حافظ ثبات استراتژیک می‌باشد.

۴-۱-۲. تکنولوژی‌های نوین، عدم قطعیت و ثبات استراتژیک در جهان متغیر

تأثیر تکنولوژی‌های نوین بر ثبات استراتژیک، یک معمای بنیادین در روابط بین‌الملل می‌باشد. در حال حاضر مسئله عدم قطعیت موجود بر ثبات استراتژیکی و اثرپذیری راهبردهای بازیگران از وضعیت عدم قطعیت و نتایج آن بر ثبات استراتژیکی به‌عنوان یک مسئله محوری در مباحث استراتژیک مطرح می‌باشد. برخی از اندیشمندان بر این باور هستند که عدم قطعیت تکنولوژیکی، بی‌ثباتی استراتژیکی ایجاد می‌کند. این گروه دارای این استدلال می‌باشند که فن‌آوری‌های نوین منجر به موارد زیر می‌شود:

(۱) تردید در مورد نیت رژیم‌ها (گلیزر^۱، ۱۹۹۷)،

(۲) توانایی بازیگران (گلیزر و کافمن^۲، ۱۹۹۸)،

(۳) توازن عمومی قدرت (مرشایمر^۳، ۲۰۰۱).

نتیجه این مسائل، نهایتاً بی‌ثباتی استراتژیکی را به دنبال دارد و منجر به مسائل زیر می‌گردد:

الف. «تنگنای امنیتی» (کوئیستر^۴، ۲۰۰۲)،

ب. «مسابقه تسلیحاتی» (گلیزر، ۲۰۰۰)،

پ. «تفکرات تهاجمی» (اسنایدر^۵، ۱۹۸۹)،

ت. «عدم تقارن اطلاعاتی» (ریتر^۶، ۲۰۰۳).

1. Glase, C. L.
2. Glaser, C. L., & Kaufmann, C.
3. Mearsheimer, J.
4. Quester, G.H.
5. Snyder, J.
6. Reiter, D.

عدم قطعیت تکنولوژیکی منجر به افزایش راهبردهای پیشگیرانه نظامی به دلیل ترس از نابودی اولیه می‌شود. اگر بازیگری بر این باور باشد که با اولین ضربه توانایی نابود کردن طرف مقابل را دارد و با پاسخ دوم مواجه نمی‌شود، ممکن است از انگیزه بسیار بالایی برای اقدام پیشگیرانه برخوردار باشد (کانینگهام و فراول^۱، ۲۰۱۵). به‌علاوه، آسیب‌پذیری‌ها در سیستم نظامی بازیگرانی که نگران کنترل و دفع مطمئن ضربه اولیه و حفظ توان برای وارد کردن ضربه دوم می‌باشند، بسیار خطرناک است. تکنولوژی به این مسئله دامن می‌زند و مطرح شدن، تهدیدات نوظهوری مانند جنگ‌های الکترونیکی منجر به افزایش انگیزه برای حمله پیشگیرانه نیز می‌شود.

گروه دوم از اندیشمندان، بر این باور هستند که عدم قطعیت در فن‌آوری‌های نوظهور، خطرناک‌ترین پیامدها برای ثبات استراتژیک به دنبال دارند. این گروه استدلال می‌کنند تقارن عدم قطعیت در سیستم پیچیده بین‌الملل با تشدید فن‌آوری در حوزه‌های سایبری و اطلاعاتی منجر به انگیزه‌های بیشتری در درهم‌ریزی و بی‌ثباتی استراتژیکی می‌شود. از منظر آن‌ها، عدم قطعیت تکنولوژیکی با تشویق دولت‌ها به ساخت سلاح‌های پیشرفته، احتمال تشدید غیرعمدی یا تصادفی را افزایش می‌دهد (اونال و لوئیس^۲، ۲۰۱۸). به‌علاوه، عدم قطعیت، ترس و انگیزه‌ای برای اقدام بازیگران در صحنه بین‌الملل نیز فراهم می‌کند (لویت و دیگران^۳، ۲۰۲۱) و منجر به ابهام در مورد کاربرد سلاح طراحی شده (برای مقاصد تهاجمی یا تدافعی) می‌شود، که در آن حتی دولت‌های حافظ وضع موجود خود را درگیر جنگ می‌بینند (جرویس^۴، ۱۹۷۶). البته عدم قطعیت ممکن است منجر به اعتماد نابجا و بیش‌ازحد شود و این مسئله نیز ممکن است احتمال افزایش مسیرهایی برای پیش‌دستی و تشدید اقدامات غیرعمدی را فراهم کند (میتزن و شوئلر^۵، ۲۰۱۱).

1. Cunningham, F. S., & Fravel, M. T
2. Unal, B., & Lewis, P.
3. Levite, A. E., Jinghua, L., Perkovich, G., Chuanying, L., Manshu, X., Bin, L., & Fan, Y.
4. Jervis, R.
5. Mitzen, J.; Schweller, R. L.

شواهدی از بازی‌های جنگی بیانگر این مسئله می‌باشد که شروع جنگ بیشتر ناشی از اعتماد بیش‌ازحد بازیگران به یکدیگر و تمایل افراد برای دستیابی به اطمینان و اعتماد از طریق حمله پیش‌دستانه تا ترس و نگرانی ناشی از عدم اطمینان به اقدامات رقیب می‌باشد (جانسون و دیگران^۱، ۲۰۰۶). بر این اساس، فن‌آوری‌های نوظهور زمانی که منجر به عدم اطمینان در پیروزی می‌شود، برای ثبات سیستمی خطرناک نمی‌باشد. بلکه، زمانی که اعتماد یا اطمینان در پیروزی را با ضربه اولیه به دنبال دارد منجر به اقدامات تنش‌آفرین می‌شود. این عدم قطعیت و تعارض منجر به یک معمای تجربی مهمی در مورد اقدامات سایبری و تشدید اقدامات می‌گردد. علی‌رغم، حاکمیت فرضیه‌های مرتبط با اقدامات سایبری و شدت یابی اقدامات، اقدامات سایبری نه این‌که بی‌ثبات کننده نمی‌باشد بلکه در بسیاری از موارد انگیزه‌ای برای مهار بازیگران ایجاد و منجر به ثبات استراتژیکی می‌شود (گومز و وایت^۲، ۲۰۲۱). این مسئله منجر به پیدایش دسته سوم اندیشمندان پیرامون مسئله عدم قطعیت و ثبات استراتژیک گردید.

دسته سوم از اندیشمندان، بر مفهوم عدم اطمینان تمرکز و استدلال می‌کنند که فن‌آوری‌های نوظهور ایجادکننده محدودیت و بازدارندگی می‌باشد. ایم گروه بر این باور هستند که عدم اطمینان در فضای سایبری، بیشتر از آن‌که تنش‌آفرین باشد منجر به محدودیت در اقدامات بازیگران می‌شود. در مقابل با آن اعتماد بیش‌ازحد به قابلیت‌های سایبری و غفلت از فهم آسیب‌پذیری‌های موجود در این حوزه منجر به حملات عمدی و مستقیمی می‌شود که برای دستیابی به اهداف نظامی و نه سیاسی-دیپلماتیکی طراحی می‌شود (کارت و دیگران^۳، ۱۹۸۷: ۷).

«اسنایدر» عنوان می‌کند مباحث مربوط به بازدارندگی در مورد ادراکات و نیت‌ها و مقاصد و توانایی‌ها می‌باشد و بنابراین ذهنی می‌باشند. بنابراین عدم قطعیت در این موارد به بازدارندگی کمک می‌کند؛ زیرا آن چیزی که حریف فکر یا از آن ترس دارد بیشتر از

1. Johnson, D. D., McDermott, R., Barrett, E. S., Cowden, J., Wrangham, R., McIntyre, M. H., & Peter Rosen, S.

2. Gomez, M. A., & Whyte, C.

3. Carter, A. B., Steinbruner, J. D., & Zraket, C. A.

واقعیت‌های منجر به ایجاد بازدارندگی می‌شود. بنابراین، حتی احتمال پایین بودن شکست بازدارندگی و خطر تشدید تنش ممکن است برای بازدارندگی کفایت کند، مباحثی که حیاتی می‌باشند اما اغلب در ملاحظات عملیات بازدارندگی هسته‌ای نادیده گرفته می‌شوند (راجاگوپالان^۱، ۲۰۰۶: ۶).

به‌طور کلی، تکنولوژی، جنگ و عدم قطعیت در نتایج منجر به پیدایش سه فرضیه در مورد اقدامات جسورانه در وضعیت پیچیده می‌شود.

❖ مفروض اول؛ عدم اطمینان از اقدامات متقابل، منجر به جنگ و بی‌ثباتی می‌شود. از این مفروض این فرض نظری حاصل می‌شود که آسیب‌پذیری‌های سایبری منجر به ایجاد ترس و نگرانی می‌شود که منجر به اقدامات پیشگیرانه برای به حداقل رساندن آسیب‌پذیری ضربه نخست می‌شود.

❖ مفروض دوم این می‌باشد که عدم قطعیت منجر به بازدارندگی و محدودیت در اقدامات می‌شود. این مفروض بیانگر این فرض نظری می‌باشد که عدم قطعیت در پیروزی بازیگران منجر به کاهش اقدامات جسورانه می‌شود و این مسئله منجر به ثبات استراتژیک می‌شود.

❖ مفروض سوم به این قرار می‌باشد که اطمینان و اعتماد نابجا منجر به بی‌ثباتی و جنگ می‌شود. این مفروض در برگیرنده این فرض نظری می‌باشد که اعتماد بیش از حد به قابلیت‌های نظامی، از یک سو منجر به اقدامات تنشی و جسورانه می‌شود و از سوی دیگر منجر به غفلت از آسیب‌پذیری‌ها می‌شود. این مسئله نیز منجر به وقوع حملات از ناحیه رقبا می‌شود (اشنایدر و شافر^۲، ۲۰۲۳: ۶۳۹).

۳-۱-۴. ثبات استراتژیک و تسلیحات هسته‌ای: پارادوکس ثبات و بی‌ثباتی

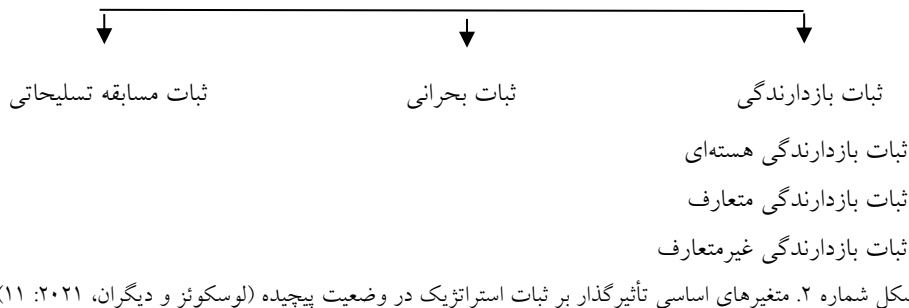
در وضعیت پیچیده فعلی، سه متغیر اساسی بر ثبات استراتژیک تأثیرگذار می‌باشند و شکل زیر بیانگر آن می‌باشد:^۳

1. Rajagopalan, R.
2. Schneider, J., Schechter, B., & Shaffer, R.
3. Se: Levesques, A., Bowen, D., & Gill, J. H.

الف. بازدارندگی،

ب. بحران،

پ. مسابقه تسلیحاتی



یکی از مباحث راهبردی در وضعیت پیچیده، مربوط به سلاح‌های هسته‌ای و ثبات استراتژیکی می‌باشد. سلاح‌های هسته‌ای، نقش مهمی (بارزی) در ثبات استراتژیک در کنار سیاست، اقتصاد، امنیت، جغرافیا، تاریخ و فرهنگ ایفاء می‌کنند. بازدارندگی هسته‌ای موفق می‌تواند منجر به ثبات استراتژیک غیرمتعارف شود. یکی از دلایل دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، جبران یا اصلاح عدم تعادل نظامی متعارف نیز می‌باشد (لوسکوئز و دیگران، ۲۰۲۱: ۱۲). اما این از روابط ساده مکانیکی قدرت ناشی نمی‌شود. نیروهای متعارف با کمک در ایجاد بازدارندگی متعارف، بازوی حیاتی بازدارندگی کلان و ثبات استراتژیکی می‌باشند. نیروی‌های متعارف قدرتمند مانع استفاده سریع از تسلیحات اتمی چه برای خاتمه جنگ و چه برای تأثیر بر نتایج کلان جنگ می‌شوند (لوسکوئز و دیگران، ۲۰۲۱: ۱۱).

مسئله ثبات بحرانی در شرایطی ظهور می‌کند که یکی از رقبا برای اقدام نظامی تحت فشار قرار گیرد. ثبات بحرانی اشاره به عوامل مؤثر بر تعادل بین دو رقیب و توانایی آن‌ها برای غلبه بر بحران و حفظ وضع موجود می‌باشد. به حداقل رساندن اقدامات مخاطره‌آمیز و ریسکی یکی از ویژگی‌های اصلی ثبات بحرانی تحت آستانه هسته‌ای می‌باشد. در طول

جنگ سرد، این تلاش مانع وقوع جنگ هسته‌ای بین دو ابرقدرت گردید. ثبات مسابقه تسلیحاتی، مفهوم دیگری در درون ثبات استراتژیکی می‌باشد، که اشاره به عواملی دارد که تعیین می‌کنند که چگونه انباشت توانایی‌های نظامی، به ثبات یا بی‌ثباتی روابط بین بازیگران کمک می‌کند.

اصولاً، ثبات استراتژیکی نه یک وضعیت طبیعی و نه یک شرایط برگشت‌ناپذیر می‌باشد. عدم تعادل و عدم قطعیت‌های اجتناب‌ناپذیر در هر رابطه‌ای (به‌ویژه روابط چندجانبه) بدان معنا می‌باشد که بی‌ثباتی بیشتر احتمال وقوع دارد (لوسکوئز و دیگران، ۲۰۲۱: ۱۲). سلاح‌های هسته‌ای منجر به محو ثبات با تشویق به درگیری‌های متعارف محدود با فراهم کردن زمینه درگیری‌های محدود می‌شوند. طراحان استراتژیکی و آکادمیک این مسئله را پارادوکس ثبات، بی‌ثباتی می‌نامند. شواهدی مبنی بر این اقدام از ناحیه هند و پاکستان وجود دارد (چیپمان^۱، ۲۰۱۸).

پارادوکس ثبات و بی‌ثباتی برای درک رابطه بین سطوح متعارف و هسته‌ای جنگ مطرح می‌شود. اسنایدر بین ثبات کلی و ثبات فرعی تمایز قائل می‌شود. وی می‌پذیرد که فرضیه‌های ثبات و بی‌ثباتی ممکن است مسلط شوند، اما ثبات بایستی شدیداً توسط ضربه دوم مورد تأیید قرار گیرد؛ زیرا ملت‌ها احتمالاً ترس از احتمال تشدید تنش در دوره بحرانی دارند همان‌گونه که از بهره‌بردن از تمام توان برای ضربه نخست می‌هراسند (اسنایدر، ۱۹۶۵: ۱۹۹). وی عنوان می‌کند اگرچه ثبات در سطح استراتژیکی می‌تواند ثبات در سطوح پایین‌تر را کاهش دهد، اما تهدید تشدید تنش می‌تواند از سطوح پایین‌تر خشونت نیز جلوگیری کند. بنابراین ثبات در سطح استراتژیکی هر دو اثر، احتمال افزایش خطر بی‌ثباتی در سطح پایین‌تر، (با توجه به احتمال تشدید درگیری‌ها) و افزایش احتمال ثبات در سطوح پایین‌تر را به دنبال دارد. علاوه‌بر این، اسنایدر به تأثیر موازنه‌های متعارف بر ثبات هسته‌ای نیز به دو صورت مثبت و منفی که ثبات و بی‌ثباتی در آن نهفته است، می‌نگرد (راجاگوپالان، ۲۰۰۶: ۵).

به‌طور کلی، ثبات ایجادشده توسط احتمالات تشدید تنش‌ها، جنگ‌های بین دولتی را کاهش اما حمایت از گروه‌های سازمان‌یافته فرو ملی را تقویت می‌کند. از آنجایی که درگیری‌های متعارف مملو از خطرات تشدید می‌باشد، طرفین سعی بر آن دارند که از تعارضات و کشمکش‌های داخلی یکدیگر بهره ببرند (گانگولی^۱، ۱۹۹۵: ۳۲۶). برای نمونه در دسترس بودن بازدارندگی هسته‌ای، پاکستان را تشویق به مداخلات کارگیل با افزایش اقدامات فرامرزی و جنگ نیابتی خود در کشمیر کرد (چاری^۲، ۲۰۰۱: ۲۱). رهبران پاکستان با این استدلال که خطر تشدید تنش هسته‌ای منجر به عدم حمله متعارف هند به پاکستان می‌شود، به اتخاذ راهبرد درگیری‌های محدود علیه حکومت هند در کشمیر و جامو متمایل گردیدند (کاپور^۳، ۲۰۰۵: ۱۴۳).

۲-۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۲-۴-۱. ثبات استراتژیک و چالش‌های بازیگران در جهان متغیر

ثبات استراتژیک یک مفهومی لرزان (کولبی و گرسون^۴، ۲۰۱۳) در جهان متغیر می‌باشد که به روش‌های مختلف قابلیت تحقق دارد. ماهیت ثبات استراتژیک در این مسئله نهفته می‌باشد که انگیزه‌های بازیگران برای ضربه نخست را کاهش، درعین حال، اعتماد آن‌ها را نسبت به این مسئله که قادر به وارد کردن ضربه دوم می‌باشند، بسیار افزایش دهد. تحت چنین شرایطی، بازیگران در پاسخ به یک بحران با فشار بسیار پائینی، واکنش سریع به اطلاعات ناقص یا استقرار نیروهای خودی به‌گونه‌ای که ممکن است منجر به تحریک غیرضروری طرف مقابل شود، مواجه می‌شوند. درواقع ثبات استراتژیک اشاره به احتمال استفاده عامدانه، سهوی، تصادفی یا بدون مجوز سلاح‌های تخریبی با قدرت بسیار بالا دارد. بنابراین، بر اساس منطق ثبات استراتژیک، طیفی از رفتارها و شرایط عینی برای به خطر افتادن ثبات استراتژیک در وضعیت پیچیده وجود دارد که به شرح زیر است:

1. Ganguly, S.
2. Chari. P.R.
3. Kapur, S.P.
4. Colby, E. A., & Gerson, M. S.

- (۱) تسلیحات استراتژیکی که در ضربه نخست بسیار آسیب‌پذیر می‌باشند؛
 - (۲) تسلیحاتی که مستعد اتفاق و تصادف می‌باشند؛
 - (۳) سیستم هشدار اولیه با نرخ هشدار اشتباه بالا؛
 - (۴) سیستم‌های کنترل و فرماندهی غیرقابل اعتماد و اطمینان؛
 - (۵) تسلیحات استراتژیک فاقد ارزش به دلیل پیشرفت‌های فنی و تکنیکی؛
 - (۶) سیستم‌های تصمیم‌گیری سریع؛
 - (۷) واگذاری اختیارات شروع اقدام که کنترل تسلیحات را در طول بحران یا جنگ پیچیده می‌کند؛
 - (۸) تسلیحاتی که برای اثرگذاری متکی بر غافل‌گیری می‌باشند (کوبلنتر، ۲۰۱۴: ۱۹).
- به‌طور کلی، سه فرایند در وضعیت پیچیده فعلی، منجر به اختلال در ثبات استراتژیک می‌شود:
- الف. ظهور سه‌گانه امنیتی میان بازیگران دارای سلاح‌های هسته‌ای،
 - ب. گسترش فن‌آوری‌های غیرهسته‌ای با اثرات استراتژیک بالقوه،
 - پ. موازنه‌های بی‌ثباتی بین بازیگران دارای سلاح‌های اتمی مثل هند و پاکستان در جنوب آسیا.
- هرکدام از این دینامیک‌ها نگران‌کننده می‌باشند، اما ترکیب آن‌ها بی‌ثبات‌کننده می‌باشد. این روندهای سه‌گانه نه این‌که منجر به ایجاد خطراتی برای ثبات استراتژیک در کوتاه‌مدت می‌شوند؛ بلکه در بلندمدت نیز بسیار خطرناک و کنترل تسلیحات چندجانبه را در آینده به عقب می‌اندازد (کوبلنتر، ۲۰۱۴: ۱۹).

۲-۲-۴. سه‌گانه امنیتی و ثبات استراتژیک

عصر دوم هسته‌ای منجر به پیدایش هندسه نوینی از بازدارندگی شد. در وضعیت کلاسیک، اقدام متقابل دولت رقیب به ادراک تهدیدآمیز تلاش‌های یک بازیگر برای افزایش امنیت خود، فقط ادراک ناامنی دولت دیگر را به دنبال داشت. در عصر دوم هسته‌ای، اکثر کشورهای هسته‌ای با ادراک تهدیدات امنیتی، بیشتر از یک منبع و مرجع مواجه می‌باشند. این تحول همان چیزی می‌باشد که سه‌گانه امنیتی نامیده می‌شود که بیانگر احساس ناامنی

دولت سوم از اقدامات دفاعی یک بازیگر در برابر رقیب دیگر می‌باشد (بروکز و راپ‌هوپر، ۲۰۱۳).

بر این اساس، همپوشانی روابط بازدارندگی دوجانبه میان دولت‌های هسته‌ای، پتانسیل ایجاد تغییرات در توانایی‌ها یا نیات یک دولت و همچنین تأثیری آشاری بر بقیه کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای دارد. بنابراین سه‌گانه امنیتی به‌عنوان یک کمر بند انتقال عمل می‌کند که به‌موجب آن پیشرفت‌های تکنولوژیکی پیامدهای استراتژیک بسیار گسترده‌تری به دنبال خواهد داشت (کوبلنتر، ۲۰۱۴: ۲۰).

به‌عنوان مثال، ایالات متحده ادعا می‌کند توسعه سیستم دفاع موشکی و قابلیت‌های ضربه دوربرد این کشور با انگیزه تهدید کشورهای ایران و کره شمالی می‌باشد. اما چین و روسیه این سیستم‌ها را تهدیدی بالقوه برای بقای نیروهای استراتژیک هسته‌ای خود می‌دانند. واکنش‌های چین به این تحولات، شامل مدرن‌سازی نیروهای هسته‌ای و توسعه قابلیت‌های دفاع موشکی و ضد ماهواره‌ای، واکنش هند را در پی داشته است که این مسئله منجر به نگرانی شدید پاکستان شده است (کوبلنتر، ۲۰۱۴: ۲۱).

۳-۲-۴. تحولات تکنولوژیکی و ثبات استراتژیک

اگرچه سلاح‌های هسته‌ای سلاح مطلق در دوران جنگ سرد بودند. اما در دنیای پیچیده فعلی، تکنولوژی‌های دیگری در حال ظهور می‌باشند که قادرند اثرات استراتژیک این سلاح‌ها را تکرار، جبران یا کاهش دهند (کریستنسن و کوردا، ۲۰۱۹: ۲۵۲). امروزه در دنیای پیچیده، مجموعه‌ای از تکنولوژی‌های غیرهسته‌ای از جمله؛ دفاع موشکی، سلاح‌های ضد ماهواره، سیستم‌های ضربه دقیق دوربرد و تسلیحات سایبری ظهور کردند که پتانسیل تضعیف ثبات استراتژیک را دارند. تکنولوژی‌های ذکر شده، چالش‌هایی برای ثبات استراتژیک در زمان‌های مختلف دارند:

(۱) کوتاه‌مدت (دفاع موشکی)،

(۲) میان‌مدت (سلاح‌های ضد نیروی متعارف و ضد ماهواره)،

(۳) بلندمدت (تسلیحات سایبری).

هرچند برخی از این قابلیت‌ها سال‌ها از استقرار فاصله دارند و برخی دیگر به صورت محدود به کار گرفته می‌شوند اما طبیعی است که طراحان نظامی، بدترین ارزیابی‌ها را با پیش‌بینی پیشرفت‌های فن‌آوری آینده یا استقرارهای گسترده انجام دهند. این دینامیک چرخه کنش-واکنش و ذهنیت جمع جبری صفر را تقویت می‌کند که منجر به تغذیه سه‌گانه امنیتی می‌شود (کوبلنتز، ۲۰۱۴: ۲۱).

۱-۳-۲-۴. دفاع موشکی

«دفاع موشکی» می‌تواند منجر به کاهش ثبات استراتژیک به دو دلیل محدود کردن توانایی یک کشور برای وارد کردن خسارت غیرقابل قبول به مهاجم پس از تحمل ضربه نخست یا فراهم کردن بستر مسابقه تسلیحاتی بین رقبای استراتژیک شود. معاهده موشکی ضد بالستیک ۱۹۷۲ به همین منظور و با هدف کاهش تهدید ثبات استراتژیک بین ابرقدرت‌ها ایجاد گردید و موضوع آن منع استقرار دفاع موشکی بود (پلات، ۱۹۹۱: ۲۲۹).

در سال ۲۰۰۲م، ایالات متحده از معاهده ABM خارج و شروع به استقرار یک سیستم دفاع موشکی ملی برای دفاع در برابر موشک‌های دوربرد در مقیاس جهانی کرد (کارتر و شوارتز، ۲۰۱۰: ۲).

در حال حاضر ایالات متحده آمریکا به سمت ترکیبی از سامانه‌های دفاع موشکی، زمینی و دریایی برای دفاع در برابر موشک‌های کوتاه، متوسط و میان‌برد گام نهاده است. البته ایالات متحده تأکید کرده است که توسعه و استقرار دفاع موشکی این کشور برای مقابله با تهدیدات بازیگران منطقه‌ای مخالف نظم موجود، مانند کره شمالی طراحی شده است و قادر به تهدید یا قصد تهدید نیروهای هسته‌ای روسیه یا چین نیست (کاراکو، ۲۰۱۹: ۵).

1. Platt, A.
2. Carter, A. B., & Schwartz, D. N.
3. Karako, T.

۲-۳-۲. سلاح‌های ضد ماهواره

سلاح‌های ضد ماهواره به دو صورت منجر به تضعیف ثبات استراتژیک می‌شوند.

- ❖ اول؛ این سلاح‌ها قابلیت انهدام ماهواره‌های هشدار حریف که برای شناسایی حمله موشکی بالستیک اولیه استفاده می‌شوند، را دارند.
- ❖ دوم؛ این تسلیحات قادر به تهدید سیستم‌های فرماندهی و کنترل هسته‌ای فضایی می‌باشند.

به عبارتی این سلاح‌ها قادرند نگرانی‌هایی را درباره چشم‌انداز اولین حمله ناشناخته به نیروهای هسته‌ای افزایش و همچنین توانایی یک دولت در کنترل، محدود کردن یا پایان دادن به درگیری پس از شروع حمله پیچیده‌تر کنند. در حال حاضر، تنها روسیه و ایالات متحده از ماهواره‌ها برای این اهداف استفاده می‌کنند، اگرچه چین و هند در حال توسعه قابلیت‌های ماهواره‌ای نظامی پیچیده‌تر می‌باشند که ممکن است در نهایت شامل هشدار اولیه و عملکردهای فرماندهی و کنترل شود (کوبلنتز، ۲۰۱۴: ۲۳).

۲-۳-۳. تسلیحات ضد نیروی متعارف و ثبات استراتژیک

در اولین دوره هسته‌ای، عدم اطمینان در مورد مکان دقیق اهداف، دقت محدود سیستم‌های جایگزین و کارآمدی پایین تسلیحات جایگزین به معنای تأثیر بسیار بالای سلاح‌های اتمی بر اراده رقیب و نتایج درگیری بود. انقلاب در امور نظامی، به ضد نیروی متعارف منجر شد: توانایی کاربرد سلاح‌های متعارف دقیق، برای تخریب اهدافی که زمانی نابودی آن‌ها نیاز به سلاح‌های هسته‌ای داشت. اصولاً، تسلیحات ضد نیروی متعارف چهار ریسک برای ثبات استراتژیک به دنبال دارد:

اول این‌که یک موشک قاره‌پیمای بالستیک که به‌طور متعارف مسلح می‌شود، دارای همان مشخصات سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد (کوبلنتز، ۲۰۱۴: ۲۴). از آنجایی که تسلیحات هسته‌ای و غیر اتمی را می‌توان از یک پلتفرم تجهیز کرد، ابهام کلاهیک وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. موشک‌های بالستیک و کروز مجهز به سلاح‌های متعارف را می‌توان با سلاح‌های هسته‌ای اشتباه گرفت و باعث تلافی‌جویی هسته‌ای شد (ترنین، ۲۰۱۹: ۴).

خطر دوم تضعیف ثبات بازدارندگی می‌باشد. این موشک‌ها، مهاجم را قادر می‌سازد تا اولین حمله را بدون کاربرد سلاح‌های هسته‌ای به نیروهای هسته‌ای دشمن وارد کند (کوبلنتز، ۲۰۱۴: ۲۵). در چنین شرایطی حتی اگر مهاجم دارای یک سیستم دفاع موشکی قوی با توان رهگیری بسیار بالا باشد، این قابلیت بی‌ثبات کننده خواهد بود.

مسئله سوم؛ استفاده از موشک‌های متعارف علیه نیروهای متعارف یک کشور دارای سلاح هسته‌ای، ممکن است توسط آن کشور به‌عنوان حمله به نیروهای هسته‌ای تعبیر شود که این مسئله منجر به تشدید تنش می‌شود.

چهارم این‌که، توسعه این نوع جدید از قابلیت‌ها ممکن است جرقه مسابقه تسلیحاتی را برانگیزد که ناشی از جذابیت نوع نوینی از فن‌آوری‌های نظامی، تقلید از بزرگ‌ترین قدرت نظامی یا نیاز به یک عامل بازدارنده می‌باشد (کوبلنتز، ۲۰۱۴: ۲۵).

۴-۲-۴. ثبات استراتژیک و راهبردهای بازیگران در جهان متغیر

همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز بیان گردید در دنیای متغیر پیچیده، ثبات به معنای فقدان تغییر نمی‌باشد، بلکه در اینجا مسئله تغییرات سنجیده و آگاهانه، تکاملی، پیش‌بینی‌پذیر و قابل مدیریت می‌باشد (فورستر، ۱۹۸۹: ۵-۶). بنابراین، ثبات استراتژیک بیانگر باور به وجود یک شرایط ایستا نیست. بلکه وجود یک شرایط نسبی حداقلی، دینامیک و تعاملی در محیطی که مشخصه بارز آن وجود تهدیدات دائمی پیرامون عناصر آن می‌باشد. این تعریف بیانگر سه مشخصه دیگر نیز می‌باشد (فورستر، ۲۰۱۸: ۳)؛

❖ اول؛ ثبات مستلزم فقدان تهدید نمی‌باشد، بلکه در وضعیت ثبات استراتژیک، تهدید، شکل یا ماهیت خود را سریعاً تغییر نمی‌دهد.

❖ دوم؛ افزایش تهدید امنیتی ناگزیر تهدیدی برای ثبات روابط بین بازیگران نمی‌باشد؛ تهدیدات امنیتی می‌تواند افزایش یابد، اما در یک روش تکاملی و بازیگرانی که هدف تهدید می‌باشند قادر در واکنش به آن‌ها در یک روش انطباقی و مناسب می‌باشند.

❖ سوم؛ تغییرات تکاملی در یک رابطه پایدار می‌تواند شتاب ایجاد کند و یک ویژگی انقلابی به خودش بگیرد و سپس با کاهش زمان واکنش، یک رابطه پایدار

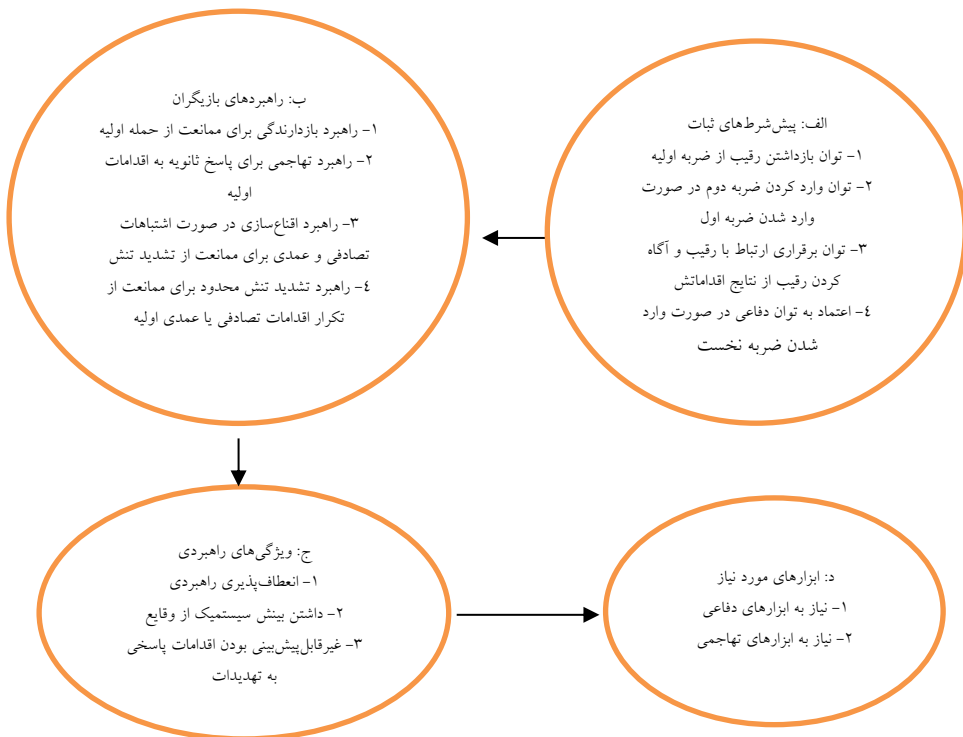
تبدیل به یک رابطه ناپایدار شود. بدین ترتیب، اقدام بدون واکنش متقابل مناسب، یک رابطه امنیتی پایدار را به یک رابطه امنیتی ناپایدار تبدیل می‌کند.

برای تقریباً چهار قرن، ثبات استراتژیک بر اصول وستفالیایی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورهای مستقل و توازن قوا استوار بود. این دو اصل زمانی همراه باهم منجر به ایجاد ثبات می‌شوند که قدرت‌های بزرگ بر این باور باشند که نظم موجود حافظ منافع آنها می‌باشد و همچنین از تحمیل ارزش‌های خود بر سایرین خودداری کنند. به‌علاوه تمایل در ورود به جنگ با به چالش کشیده شدن موازنه از ناحیه دیگر بازیگران داشته باشند. این اصول در جنگ سرد و بعد از آن متفاوت عمل کرد: ابرقدرت‌ها یکدیگر را موازنه می‌دادند، اما نظم موجود را مشروع قلمداد نمی‌کردند. آنها خواهان حفظ نظم موجود صرفاً به دلیل ترس از نابودی در اثر تکنولوژی‌های هسته‌ای داشتند.

در حال حاضر ثبات استراتژیک ارتباط بسیار عمیقی به انعطاف‌پذیری و دوام نیروهای بازیگران دارد. به‌علاوه به دلیل اهمیت خویشن‌داری به رقیب حتی در هنگام درگیری و تعارض، توانایی برقراری ارتباط با رقیب حتی در زمان درگیری یک اصل مهم و حیاتی برای دستیابی به وضعیت ثبات استراتژیک می‌باشد. بر این اساس، برقراری ارتباط با رقیب به‌عنوان یک عنصر بسیار مهم در دستیابی به ثبات استراتژیک می‌باشد (ترنین، ۲۰۱۹: ۸).

بازیگرانی که یک حمله محدود را شروع می‌کنند، باید قادر باشند گستره محدودیت را برای دشمن کاملاً روشن کنند. موضوع بسیار مهم در ثبات استراتژیک، به حداقل رساندن ابعاد بی‌ثبات‌کننده می‌باشد و این مسئله متناسب با الزامات بازدارندگی است. به‌علاوه دفاع موشکی در بسترهای تاکتیکی، مانند دفاع از پایگاه‌های نظامی متعارف در روابط کشورهای باثبات استراتژیک بسیار لازم می‌باشد و مقدمات آن نیز بهره بردن از یک قدرت نظامی بالا می‌باشد (مانکن و مایولو، ۲۰۰۸: ۱۶۱). این مفهوم از ثبات استراتژیک پیامدهای مشخص و متمایزی بر راهبردهای بازیگران در صحنه بین‌الملل دارد.

دستور اصلی این مفهوم از ثبات استراتژیک، این می‌باشد که توانایی اساسی نیروهای استراتژیک بازیگر به‌عنوان یک کل، برای مقابله با اولین ضربه و پاسخ عمدی و ویرانگر تضمین شده باشد. این قابلیت زمینه نهایی برای بازدارندگی را فراهم می‌کند؛ زیرا این امکان را فراهم می‌کند که با هر دستاوردی که از طریق تجاوز حاصل می‌شود، مخالفت شود. شکل زیر بیانگر تحولات مفهومی و بنیادی در ثبات استراتژیک و پیامدهای آن بر راهبردهای بازیگران می‌باشد.



شکل شماره ۳. شمای کلی ثبات استراتژیک و راهبردهای بازیگران در جهان متغیر پیچیده (یافته‌های نگارنده)

در اینجا قابل ذکر می‌باشد هر مقدار قدرت بازیگران بیشتر باشد، احتمال ثبات افزایش می‌یابد. قدرت زیاد دو تأثیر عمده بر ثبات استراتژیکی دارد؛

(۱) منجر به عقلانیت در رفتارهای بازیگران در شرایط بحرانی می‌شود.

(۲) قدرت تخریبی و نابودگری بالا مانع از درگیری‌های بلندمدت و طولانی مدت بین بازیگران می‌شود و در صورت وقوع، منجر به خاتمه سریع آن‌ها می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

دنیای فعلی در میانه دومین عصر هسته‌ای قرار دارد که خطرات دوره اول را با مجموعه نوینی از چالش‌ها ترکیب می‌کند. در این دوره، قدرت‌های نوظهور، بازیگران مخالف نظم و رقبای منطقه‌ای در کنار بازیگران هسته‌ای، سعی در گسترش و تقویت نیروهای نظامی خود دارند. براین اساس، برخلاف اولین دوره هسته‌ای که ثبات استراتژیک گستره جهانی داشت، در دوره دوم ریشه‌های متنوع‌تر و پیامدهای محلی بیشتری دارد. امروزه تغییر نگرش نسبت به پیامدهای جنگ‌های استراتژیکی، مفاهیم برابری استراتژیک و موازنه استراتژیک که سیاست‌های سنتی هسته‌ای شوروی و آمریکا در طول جنگ سرد دنبال می‌کردند، بی‌ارزش کرده است. پارامترهای عددی گذشته، اهمیت خود را از دست داده و تأکید بر توانایی دفع حمله نخست و اقدام برای حمله تلافی‌جویانه جای خود را به برابری خشن، بین قطب‌های قدرت داده است. به‌علاوه، در این شرایط نیز یکی از فوری‌ترین و نگران‌کننده‌ترین چالش‌ها برای ثبات استراتژیک، کاهش تمایز بین سلاح‌های متعارف و هسته‌ای و موانع کاربرد تسلیحات هسته‌ای می‌باشد؛ به‌ویژه کشورهایی مانند روسیه و پاکستان، نه تنها تأکید زیادی بر زرادخانه‌های هسته‌ای خود به‌عنوان ابزاری برای سیاست امنیتی دارند، بلکه به نظر می‌رسد بر این باور هستند که در مواردی بدون تحریک انتقام‌جویی هسته‌ای، قادر به انجام حملات هسته‌ای محدودی می‌باشند.

به‌طور کلی، در وضعیت پیچیده فعلی با توجه به درجه بالای حساسیت و آسیب‌پذیری عناصر سیستمی، بازیگران قادر هستند ثبات استراتژیک را در یک بحران با عدم پاسخ به اقدامات تحریک‌آمیز طرف مقابل حفظ کنند. توانایی تأخیر در پاسخ، با اعتماد و اطمینان بازیگر از وارد کردن ضربه تلافی‌جویانه تقویت می‌شود. برعکس بی‌ثباتی می‌تواند ناشی از این تصور یا عدم اطمینان به این مسئله باشد که یک طرف با ربودن ابتکار عمل از مزایای احتمالی بهره می‌برد.

به نظر می‌رسد با توجه به مفاهیم ثبات، چالش‌های موجود پیرامون آن، نگاه ابرقدرت‌ها به مسئله ثبات، راه‌حل ساده‌ای در پاسخ به چگونگی ایجاد ثبات در وضعیت پیچیدگی موجود وجود ندارد. بر این اساس به‌منظور دستیابی به ثبات، راهبردهای سیاست خارجی بازیگران بایستی موارد زیر را در نظر داشته باشند:

(۱) این مسئله غرب و آمریکا نیست؛ این یک مسئله سیستمی می‌باشد و رژیم‌های بین‌المللی را نیز در بر می‌گیرد.

(۲) حفظ یک محیط استراتژیک باثبات سیستمی مستلزم یک استراتژی جامع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دیپلماتیکی و نظامی است که برای دستیابی به این هدف طراحی شده باشد.

(۳) از آنجایی‌که روندهای جهانی بر ثبات سیستمی بسیار تأثیرگذار می‌باشند، راهبردهای ثبات باید با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و جمعیتی به سرعت در حال تغییر، سازگار شوند.

(۴) بین دفاع از طریق قدرت نظامی و جستجو برای یک محیط سیاسی باثبات‌تر تعادل صورت گیرد. بر این مبنا می‌توان عنوان کرد امنیت نظامی و سیاست تنش‌زدایی متناقض یکدیگر نمی‌باشند، بلکه مکمل یکدیگر هستند. چنین راهبردهایی می‌تواند شامل طیف وسیعی از کنترل تسلیحات و اقدامات امنیتی مشترک باشد که برای تقویت ثبات در حوزه‌های نظامی هسته‌ای و متعارف طراحی شده‌اند. همچنین می‌تواند شامل موضوعات گسترده‌تری از جمله مدیریت فن‌آوری‌های تسلیحاتی بی‌ثبات‌کننده، مدیریت درگیری‌های دائمی (مانند گرجستان و اوکراین)، عدم مداخله در امور داخلی، حقوق بشر و امنیت انرژی شود.

منابع

الف - فارسی

- اربابی، هانی؛ صبحیه، محمدحسین؛ و حسن دانایی‌فرد. (۱۳۹۸). «مفهوم‌سازی گونه‌شناسی استراتژی پروژه بر اساس متغیر اقتضایی محیط در پروژه‌های صنعت پتروشیمی ایران»، *فصلنامه مدیریت بهره‌وری*، ۱۳ (۴)، ۱۹-۴۴.
- اعرابی، سیدمحمد؛ چاوشی، سیدکاظم (۱۳۸۹). «سبک کنترل استراتژیک و عملکرد شرکت‌های هولدینگ»، *فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی*، ۱ (۱)، ۲۶-۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳). *نظریه‌های روابط بین‌الملل: سایبرنتیک و سیاست خارجی*. تهران: انتشارات میزان.

ب - انگلیسی

- Acton, J. M. (2013). "Reclaiming strategic stability", (PP. 117-146), In: *Strategic Stability: Contending Interpretations*. by Elbridge A. Colby and Michael S. Gerson. U.S. Army War College Press.
- Arbatov, A. (2021). "Nuclear Deterrence: A Guarantee for or Threat to Strategic Stability?". (PP. 65-86), In: *NL ARMS Netherlands Annual Review of Military Studies 2020: Deterrence in the 21st Century—Insights from Theory and Practice*.
- Brooks, L., & Rapp-Hooper, M. (2013). "Extended deterrence, assurance, & reassurance in the Pacific during the second nuclear age". *Strategic Asia*, (14), 267-302.
- Carter, A. B., & Schwartz, D. N. (Eds.). (2010). *Ballistic missile defense*. Brookings Institution Press.
- Carter, A. B., Steinbruner, J. D., & Zraket, C. A. (1987). *Managing nuclear operations*. Brookings Institution.
- Chari, P. R. (2001). "*Nuclear Restraint, Nuclear Risk Reduction, & the Security-Insecurity Paradox in South Asia*". The Henry L. Stimson Center.
- Chen, L. S., & Evers, M. M. (2023). "Wars without Gun Smoke": Global Supply Chains, Power Transitions, & Economic Statecraft". *International Security*, 48 (2), 164-204.
- Chipman, J. (2018). "A new geopolitical challenge to the rules-based order", The International Institute for Strategic Studies.
- Colby, E. (2013). "*Defining strategic stability: Reconciling stability & deterrence*", (PP. 47-84), *Strategic Stability: Contending Interpretations*.
- Colby, E. A., & Gerson, M. S. (Eds.). (2013). *Strategic stability: Contending interpretations*. Army War College Press.

- Corsetti, G., Pesenti, P., & Roubini, N. (1999). "What caused the Asian currency & financial crisis?". *Japan & the world economy*, 11 (3), 305-373.
- Cunningham, F. S., & Fravel, M. T. (2015). "Assuring Assured Retaliation: China's Nuclear Posture & US-China Strategic Stability". *International Security*, 40 (2), 7-50.
- Foerster, S., & CGST Solutions Colorado springs United States. (2018). "Structural Change in Europe: Implications for Strategic Stability". **The USAF Institute for National Security Studies (INSS)**. INSS Strategic Paper.
- Ganguly, S. (1995). "Indo-Pakistani Nuclear issues & the stability/instability paradox", *Studies in Conflict & Terrorism*, 18 (4), 325-334.
- Gates, R. M. (2010). *Nuclear Posture Review Report*. DIANE Publishing.
- Glaser, C. L. (2000). "The causes & consequences of arms races", *Annual Review of Political Science*, 3 (1), 251-276.
- Glaser, C. L. (1997). "The security dilemma revisited", *World politics*, 50 (1), 171-201.
- Glaser, C. L., & Kaufmann, C. (1998). "What is the offense-defense balance & can we measure it?", *International security*, 22 (4), 44-82.
- Gomez, M. A., & Whyte, C. (2021). "Breaking the myth of cyber doom: Securitization & normalization of novel threats", *International Studies Quarterly*, 65 (4), 1137-1150.
- Haas, M. (1970). "International subsystems: stability & polarity", *American Political Science Review*, 64 (1), 98-123.
- Harvey, F. P. (2003). "The future of strategic stability & nuclear deterrence", *International Journal*, 58 (2), 321-346.
- Jervis, R. (1976). *Perception & misperception in international politics: New edition*. Princeton University Press.
- Johnson, D. D., McDermott, R., Barrett, E. S., Cowden, J., Wrangham, R., McIntyre, M. H., & Peter Rosen, S. (2006). "Overconfidence in wargames: experimental evidence on expectations, aggression, gender & testosterone", *Proceedings of the Royal Society B: Biological Sciences*, 273 (1600), 2513-2520.
- Kapur, S. P. (2005). "India & Pakistan's Unstable Peace: Why Nuclear South Asia Is Not Like Cold War Europe", *International Security*, 30 (2), 127-152.
- Karako, T. (2019). "The missile defense review", *Strategic Studies Quarterly*, 13 (2), 3-15.
- Kent, G. A., & Thaler, D. E. (1989). "First-strike stability: A methodology for evaluating strategic forces", *Interim report* (No. AD-A-215606/5/XAB; R& /R-3765-AF). R& Corp., Santa Monica, CA (USA).
- Koblentz, G. D. (2014). "Strategic stability in the second nuclear age", *Council on Foreign Relations*, (No. 71).
- Kristensen, H. M., & Korda, M. (2019). "Tactical nuclear weapons, 2019", *Bulletin of the Atomic Scientists*, 75 (5), 252-261.

- Kupchan, C. (2021). “Bipolarity is back: why it matters”, *The Washington Quarterly*, 44 (4), 123-139.
- Levesques, A., Bowen, D., & Gill, J. H. (2021). “Nuclear deterrence & stability in South Asia: perceptions & realities”, *International Institute for Strategic Studies*, At: <https://www.iiss.org/-/media/files/research-papers/nuclear-deterrence-&-stability-in-south-asia---perceptions-&-realities.Pdf>.
- Levite, A. E., Jinghua, L., Perkovich, G., Chuanying, L., Manshu, X., Bin, L., & Fan, Y. (2021). *China-US cyber-nuclear C3 Stability*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Mahnken, T. G., & Maiolo, J. A. (Eds.). (2008). *Strategic studies: a reader*. Routledge.
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. W.W. Norton.
- Mitzen, J., & Schweller, R. L. (2011). “Knowing the unknown unknowns: Misplaced certainty & the onset of war”, *Security Studies*, 20 (1), 2-35.
- Modelski, G. (1978). “The long cycle of global politics and the nation-state”. *Comparative studies in society and history*, 20 (2), 214-235.
- Platt, A. (1991). “The Anti-Ballistic Missile Treaty”, (PP. 229-277), *In The Politics of Arms Control Treaty Ratification*. New York: Palgrave Macmillan US.
- Quester, G. H. (2002). *Offense & defense in the international system*. Transaction publishers.
- Rajagopalan, R. (2006). “What Stability-Instability Paradox? Subnational Conflicts & the Nuclear Risk in South Asia”, *SASSU Research Paper*, 4 (5), At: https://www.researchgate.net/publication/238755760_What_Stability-Instability_Paradox_Subnational_Conflicts_and_the_Nuclear_Risk_in_South_Asia.
- Reiter, D. (2003). “Exploring the bargaining model of war”, *Perspectives on Politics*, 1 (1), 27-43.
- Roberts, B. (2013). *Extended deterrence & strategic stability in Northeast Asia*. NIDS Visiting Scholar Paper Series, 1.
- Rubin, L., & Stulberg, A. N. (Eds.). (2018). *The End of Strategic Stability?: Nuclear Weapons & the Challenge of Regional Rivalries*. Georgetown University Press.
- Schelling, T. C., & Morton H. Halperin (1961). *Strategy & Arms Control*. New York: Martino Fine Books.
- Schneider, J., Schechter, B., & Shaffer, R. (2023). “Hacking Nuclear Stability: Wargaming Technology, Uncertainty, & Escalation”, *International Organization*, 77 (3), 633-667.
- Scoville, H. (1974). “Flexible madness?”, *Foreign Policy*, (14), 164-177.

- Snyder, G. H. (1965). *The balance of power & the balance of terror*. Chandler.
- Snyder, J. (1989). *The ideology of the offensive: Military decision making & the disasters of 1914*. Cornell University Press.
- Steinbruner, J. D. (1981). "Nuclear decapitation", *Foreign Policy*, (45), 16-28.
- Szostak, R. (2017). "Stability, Instability, & Interdisciplinarity", *Issues in Interdisciplinary Studies*, (35), 65-87.
- Trenin, D. (2019). *Strategic stability in the changing world*. Carnegie Moscow Center, 12.
- Unal, B., & Lewis, P. (2018). *Cybersecurity of nuclear weapons systems*. Chatham House.
- Waltz, K. N. (1964). "The stability of a bipolar world", *Daedalus*, (93) 3, 881-909.
- Wohlforth, W. C. (2014). "The stability of a unipolar world", (pp. 383-395), *In The Realism Reader*. Routledge.
- Yost, D. S. (2011). "Strategic stability in the Cold War: Lessons for continuing challenges", *Proliferation Papers*, (36), 1-51.